

"... اما نه شدن وسائل کار و ثروتی که توسطه انتشار در مکان محدود آمده است ..."

ثروت عبارتست از ۱ - وسائل کار ۲ - مایحتاج زندگی و سایر اسباب خانوار و ثروت را آن و متعارف است که ابتدا از شخصی از ثروت بسخن گفته بود و بعد از سخن دیگر آن زکری نشود مگر آنکه از کل ثروت سخن گفته شود و این دو فقط توسطه یک و دیگر پرربط داده شوند .

"... صورت افزایش یافته در دست سرمایه داران ..."

"مالکین بزرگ" و "مهرخواها" می مذکور در بالا چه شدند ؟ اگر در اینجا ذکر سرمایه داران کافی است ، پس باید در سایر بالا نیز کافی باشد . ولی اگر وارد جزئیات امر شویم ، آنوقت این هیچ وجه کافی نیست .

"تعداد پروتاریا و میزان فقر آنها دائما افزایش می یابد ..."

این مبالغه گوئی در دست نیست . تشکیلات کارگران و مقاومت دائما رشد یافته آنها احتمالاً مانع شخصی در راه رشد فقر آنها نخواهد آورد . اما آنچه ماستفا افزایش می یابد تا این وضع زندگی آنهاست و منظر من ذکر این نکته لازمست .

بنده چهارم : "... می برنامگی اینکه در سرشت تولید خصوصی سرمایه داری نهفته است ..."

[ این جمله ] باید بشدت اصلاح گردد . من تولید سرمایه داری را بعنوان یک شکل اجتماعی ، متشابه یک مرحله اقتصادی می شناسم و یک تولید خصوصی سرمایه داری را بعنوان پدیده ای - که مابین با آن صورت در درون همین مرحله پیش میاید - تلقی می کنم . پس تولید خصوصی سرمایه داری چه معنایی دارد ؟ آیا معنی تولید توسطه تک تک کارفرمایان است ؟ اینکه هرچه بیشتر حالت استثنا را بخورد میگوید . آیا معنی تولید سرمایه داری توسطه شرکت های سهامی است ؟ اینکه دیگر تولید خصوصی محسوب نمیشود بلکه تولید برای حساب مشترک عده ای از افراد است . و در صورت گذار از شرکت های سهامی به تراسیت ها - که تمام رشته های صنعتی را در سونول خود دارند - و در این حالت نیز نه تنها تولید خصوصی بلکه می برنامگی هم از میان خواهد رفت . گم "خصوصی" را حذف کنید ، آنوقت این جمله میتواند در هر صورت اعتبار داشته باشد .

[ و اما در مورد ۲ "خانه خرابی اقتدار بیشتر از خلق" :

بهدای این جمله بردازی سخنورانه - که چنین جلوه میکند که گویا ما هنوز هم از خانه خرابی برخورداریم و خورده بهره‌واری متاسفیم - من این واقعبیت ساده را پیشنهاد می کنم : "... که در اثر خرابی اقتدار توسطه شهری و روستایی یعنی خورده بهره‌واری و دهقانان خورده با شکاف میان حیزدارها و بی حیزها وسیله تسویر ( با عمیق تر میشود ) ."

و در حله آخر فقط تکرار یک نکته میباشند و من در ضمیمه شماره ۱ در این باره پیشنهاد توضیحی

میدهیم .

شده پنجم : "علل" باید "علل آن ذکر گردد" که این فقط یک تکرار است .

بند ششم: در مورد "کتابها، معادن، منابع زیر زمینی" و همچنین در مورد "تولید خصوصی" همانطور که در بالا ذکر شد، عمل نبود. پیشنهاد می‌کنم که: "تولید فعلی سرمایه داری که به حساب افراد یا شرکتها سهامی صورت می‌گیرد باید به تولید سوسیالیستی - که به حساب کل جامعه و بر اساس برنامه از قبل تعیین شده‌ای صورت می‌گیرد - تبدیل گردد. . . . . و تنها باین وسیله است که طبقه کارگر رهائی می‌یابد و توانمندی آن، رهائی تمام اعضای جامعه بدون استثنا، تحقق می‌پذیرد.

بند هفتم: پیشنهاد می‌کنم که بخاطر تسهیل تفهیم همگانی و ترجمه بزبانهای خارجی بجای "کتابهای طبقاتی" که در واقع در محافل طبیبان موعز و کاملاً مفهومی است، جمله "کارگرانی که آگاهی از وضع طبقاتی شان جز وجود آنها شده است." و یا چیزی شبیه آن بیاید.

بند نهم: " . . . . . و باین وسیله قدرت استعمار اقتصادی و مضم سیاسی را در يك جا متمرکز می‌سازد. بند دهم: بعد از "حکومت طبقاتی"، ذکر "نفوذ طبقات" از قلم افتاده است.

از بین بردن طبقات طبالیاساسی ماست که بدون آن از بین بردن حکومت طبقاتی حرف بوهویی است. بجای "بخاطر حقوق مساوی همه افراد" پیشنهاد می‌کنم: "بخاطر حقوق مساوی و وظایف مساوی همه افراد" و غیره بیاید. وظایف مساوی از نظر ما مکمل کاملاً عمده [شمار] حقوق مساوی بود. و سوکراتیک می‌باشد و مفهوم ویژه بود. وائی آنها از بین میرد.

در حله آخر بهتر می‌دانم که: "در چهارمشان . . . قادر می‌باشند" حذف شود. جمله ناروشن: . . . که قادرند وضع کلی خلق را" (این [خلق] چیست؟) بهبود بخشند. و می‌توانند شامل همه چیز باشند. حرکت اجتماعی، تجارت آزاد، اصناف و آزادی کسب و اعتبار زمین، بانکهای شپاوری، تلفیح اجباری و سنوویت تلفیح، الکیم و اقدامات ضد مشروبات الکلی و غیره و غیره. . . چیزی که می‌بایستی گفته شود. در حله قبلی آمده است و اگر خواهان کلی یک چیز باشیم، احتیاج نیست که تك تك اجزای آنها بر شماریم و احتیاج نیست که آنها را بطور جداگانه ذکر کنیم. منظور اینست که باین ترتیب از تاثیر موضوع گشته میشود. البته چنانچه منظور از حله و گذار به یکایک مطالبات باشد در این صورت باید گفته شود: "سوسیال دیکراسی برای کلیه مطالباتی که او را باین هدف نزدیک می‌سازند، شماره میکند." (اقدامات و ضوابط "تکراری هستند و بایستی حذف شوند. ( البته متناسب تر آنست که اتفاقاً چیزی که شبیه بر سر آنست، گفته شود یعنی آنکه کاری که بیروازی نتوانسته است انجام دهد، باید جبران گردد. من در این رابطه در اختتام کلاس که در همین شماره يك آورده‌ام، ذکر این موضوع را - بخاطر تذکرانی که در قسمت زیر داده‌ام و بخاطر بیان علت پیشنهادها که در آن قسمت کرده‌ام، واحد اهمیت دانسته‌ام.

## مطالبات سیاسی

مطالبات سیاسی طرح [ برنامه سوسیال دموکرات ] در آرای یک نفر بزرگ میباشد . آنچه در واقع باید گفته میشد در آن ذکر نشده است . چنانچه تمام این تقاضاهای دهگانه هم بتصویب میرسیدند امجد اولیو آنکه وسایل مختلف زیادی هم برای بشر رساندن موضوع اصلی سیاسی در آید دارندیم ، باز هم بهیچ وجه خود موضوع اصلی را بشر رسانده بودیم . قانون اساسی رایش [ آلمان ] در قیاس با حقوقی که به خلق و نمایندگان آن داده شده است ، تنظیم خاصی از قانون اساسی ۱۸۵۰ پروم میباشد ، قانون اساسی اینکه نهایت درجه ارتعاش را در مواد آن گنجانده اند و بسبب آن دولت تمام قدرت واقعی را در دست دارد و محال [ در دهگانه ] حتی حق تائید اقتضای [ مردم ] از پرداخت مطالبات را دارا نی باشند ، قانون اساسی اینکه در ایام بروز اختلافات نشان داد که دولت هر بلایی که مایل باشد ، میتواند بسرا آن در آورد . حقوق رایشناک عیناً مثل حقوق مجلس پروم است و باین جهت لایب کشت این رایشناک را ستر عورت حکومت بطلقه میداند . بر بنیاد این قانون اساسی و حفظ دولت های کوچک [ آلمانی ] یعنی " اتحادیه " ، آنکه از پروم و روینس - کرایتس - سلیتس - لهن - شتاین ، تشکیل یافته است ، اتحادیه های که مساحت یکی از آنها به میل مربع برابر مساحت دیگری به متر مربع میباشد ، هر چنین بنیادی ، انتظار " تبدیل کلیه وسایل کار به مالکیت عمومی " را دانشمن ، امری برای العین بیپوره است .

البته دست بردن بآن خطرناک است مع الوصف باید باین یا آن صورت موضوع مورد حظه قرار بگیرد . فرصت طلبی آنکه امروزه در بخش بزرگی از حرایب سوسیال دموکراسی دیده میشود ، نشان دهنده آنست که این امر تا چه حد ضروری میباشد . آیا از بیم آنکه مبادا بار دیگر قانون تعقیب سوسیالیست ها را بمرحله احسرا در آورند و آیا اظهارات عجولانه ای که از روی ترس از تعدید خاطره تخییقاتی که تحت اس قانون صورت گرفته بودند ، باید موجب آن گردد که حالا بیکاره قبول کنیم که اوضاع قانونی فعلی در آلمان ، میتواند برای آن کافی باشد که حزب ، تمام مطالبات خود را از طریق مسالمت آمیز انجام دهد . آنها خودشانرا گول میزنند و میگویند " جامعه امروزی بسوی سوسیالیزم رشد میکند " ، بدون اینکه از خود سؤال کنند که آیا باین ترتیب جامعه نیز نباید ضرورتاً بهمان گونه بخارج از [ حیطه ] قانون اساسی قدیمی خود رشد کند و همانند خرفنگ این پر تش را بطور قهر آمیز از هم بدر . از اس گذشته مثل اینست که گویا زنجیر های حکومت نیمه استبدادی و نظام سیاسی آشفته بی نام و نشان آلمان نباید از هم گسسته شود . ستوان بند وجود محکم کرد که جامعه کهنه میتواند در کشورهای که نمایندگان ملت تمام قدرت را در دست دارند ، بطور مسالمت آمیزه درون جامعه نوین رشد کند ، یعنی آنجا که بمرور برخورداری از اکثریت مطلق ، میتوان طبق قانون اساسی بهر کرد دست

در جمهوری های مکرانیا مثل فرانسه و امریکا، در حکومت های مطلقیتی نظیر انگلستان و آلمان که خاندان سلطنتی هر روزه در حرابده مطرح میگردد و خاندان سلطنتی در برابر اراده مردم فاقد قدرت میباشد. اما در آلمان، یعنی در حائیکه دولت تقریباً قدر قدرت است و رایشناک و سایر مجالس منتخب مردم، فاقد قدرت واقعی میباشند و مطرح کردن چنین موضوعی آنهم بدون ضرورت یعنی اینست که بخواهیم با پیکر خود مترعوت حکومت را فقه را کرده باشیم.

چنین سیاستی بیروز زمان حزب را نقطه پگراهی میکنند. مسایل عمومی و انتزاعی سیاسی را برحسب می کنند و باین وسیله مسایل مشخص دیگری را مستور میمازند و مسایلی که بهنگام نخستین رویدادهای بزرگ و در اولین بحران سیاسی در دستور کار قرار میگیرند و چنانچه حزب غفلتاً در لحظات حساس گمچ و سردرگم بشود و در مورد نکات تعیین کننده - بعلمت آنکه این نکات هرگز مورد بحث قرار نگرفته اند - ابهام و چندگانگی وجود داشته باشد، آنوقت چه خواهد شد؟ آیا باید بار دیگر بهمان گونه که در گذشته در راهباده با حرکت استحقاقی صورت گرفت، عمل نمود؟ در آن ایام اعلام کردند که مسئله فقط مربوط به پیروازی بوده و بهیچ وجه ریبای به کارگران ندارد و این معنی آن بود که هرکس میتواند بد لغواه خود رأی بدهد و در حالیکه اکثریت از طرف دیگر، بشمول افراطی برداخته اند و بعنوان پیروهای مخالفی که طرفدار حرکت استحقاقی شده اند چرخش اقتصادی کردند و بپایت را از نو مطرح ساختند و آنرا بعنوان ناب ترین نوم - سوسیالیزم، موعظه میکنند. این ناب ترین نوم بیروی از مکتب منجستر است. از یاد بردن نقطه نظرهای اصلی عمده در مورد مصالح لحظه ای روز و تلاش و تدابیر، بخاطر موفقیتهای لحظه ای بدون در نظر گرفتن مواهب بعدی آن، راه کردن آینده جنبش بخاطر گرایش کنونی جنبش ممکن است از روی صداقت باشد. اما این اپورتونیزم بوده و خواهد بود وجه بسا که اپورتونیزم "صادقانه" و خیارناگرمین نوم آن باشد.

حالا این نکات گرهی وای بسیار عمده کدامند؟

اولا اگر قرار است ننگهای مسلم باشد آن ننگه اینست که حزب ما و طبقه کارگر فقط در یک جمهوری مکرانیا میتواند حکومت برسد و همانطور که انقلاب کبیر فرانسه نشان داد، این حتی مشکل خاصی برای دیگرانتهای بیرونیها است. غیر قابل تصور است که بهترین افراد ما بتوانند تحت سلطنت یک امپراتور و بوزارت بروند و بهمان نحو که ماکول رسید. حالا، از نظر قانونی مکتور نیست که مطالبه استقرار جمهوریت مستقیماً در برنامه قرار داده شود و اگر چه این موضوع حتی در زمان سلطنت لویی فیلیپ در فرانسه بهمان اندازه معاذ بود که اکنون در ایتالیا، البته این واقعیت که نمایتی حتی یک برنامه حزبی آشکارا جمهوریتخواهانه را در آلمان مطرح کرد، نشان میدهد که این چه توهم بزرگی است و گویا میتوان در آنجا از راه مسالمت آمیز و بدون سرو صدا یک رژیم جمهوری روی کنار آورد و آنهم نه فقط یک جمهوری بلکه یک جامعه کمونیستی.

میتواند در این سان در صورت لزوم میتوان موضوع جمهوری را کنار گذاشت ولی بنظر من آنچه باید و میتواند در آن [برنامه سوسیال دموکراسی] گنجانده شود و تمرکز تمام قدرت سیاسی در دست نمایندگان مردم میباشد و چنانچه

نتوانیم از این حد با فراتر بگذاریم ، موقتاً همین کافی خواهد بود .

ثانیاً در مورد تعدید ساختمان آلمان : از يك طرف موجودیت کشورهای كوچك العالی بایستی از میان برداشته شود . تا زمانیکه حق ویژه باورایا - پوتسدام وجود دارد و ملائقه نوبتگن تصویر مصیبت بار کنونی را نشان میدهد ، باید جامعه را انقلابی کرد ! و از طرف دیگر موجودیت پروس باید منتفی شود و به ایالات خود مختاری تحزیه گردد تا شرخصویت پروس از سر آلمان کنده شود . وجود کشورهای كوچك العالی و خصوصیت پروس دو عامل اختلافاتی هستند که آلمان در حال حاضر گرفتار آن میباشد . و همواره هر يك از این عوامل ، عامل دیگر را دستاورد قرار داده و بعنوان دلیل وجودی خود مورد استفاده قرار میدهد .

خوب ، چه چیز باید حائزین آن گردد ؟ بنظر من نروئتاریا فقط احتیاج بیک جمهوری واحد تحزیه ناپذیر دارد . جمهوری فدرال در قلمرو عظیم ایالات متحده [ آمریکا ] هنوز در محوم بیک ضرورت است ، اگر چه در شرق [ آمریکا ] بصورت مانعی در آمده است . همچنین برای انگلستان - که چهار ملت در دوحزیره [ انگلیس و ایرلند ] زندگی میکنند و با وجود يك پارلمان واحد ، سه نوع سیستم قانونی در کنار هم دارند - نوعی بهسرفت محسوب میشود . ولی در سوئیس کوچک ، این امر از مدتها قبل بصورت مانعی در آمده است و این فقط از آن جهت تحمل پذیر شده است که سوئیس فقط بآن انگفا نموده است که يك حلقه صرفاً متفعل سیستم حکومتی اروپائی باشد . انتقال سیستم فدرالی سوئیس با آلمان ، بمنزله يك عقبگرد بزرگ خواهد بود . دو چیز ، يك کشور فدرال را از يك کشور واحد شایز میسازد : یکی اینکه هر يك از کشورهای عضو دولت فدرال یعنی هر کانتون قوانین مدنی و جزائی و نظام قضائی مخصوص خود را دارا میباشد و دیگر اینکه بموازات مجلس ملی ، يك مجلس دولتی نیز وجود دارد که هر يك از کانتون ها - چه بزرگ و چه کوچک بعنوان يك دولت در آن حقوقی دارند . خوشبختانه از شر اولی خلاص شدیم و آنقدر ساده لوح نخواهیم بود که بار دیگر آنرا بر ما سازیم و دومی را بصورت بوندسرات [ مجلسی که نمایندگان کشورهای آلمانی در آن شرکت داشتند ] داریم که چون " دولت فدرال " ما در حال گذار بیک دولت واحد میباشد ، لذا میتوانیم عطای آنرا به لقابتر ببخشیم و لازم نیست که " انقلاب از بالا " ی ۱۸۶۶ و ۱۸۷۰ را خنثی سازیم بلکه باریش بوسیله يك جنبش از پائین آنرا تکمیل و اصلاح کنیم .

بنا بر این جمهوری واحد ، اما نه ب مفهوم جمهوری امروزی فرانسه که چیزی نیست جز امپراتوری بنیسمان گذاری شده در ۱۷۹۸ منهای امپراتور . از سال ۱۷۹۲ تا ۱۷۹۸ هر يك از ایالات فرانسه و هر محل ، سبک آمریکا از خود مختاری کامل برخوردار بود و ما نیز باید آنرا داشته باشیم . آمریکا و جمهوری اول فرانسه و امروزه نیز استرالیا ، کانادا و سایر مستعمرات انگلستان بما نشان میدهند که چگونه میتوان خود مختاری را احراز کرد و بدون بهرورکراسی کارها را فضا داد . در آنجا خود مختاری ایالتی یا محلی برانست بیشتر وجود دارد تا שלא در حکومت فدرال سوئیس ، که در آن اگر چه کانتون در برابر دولت فدرال مستقل است ولی در مورد آزادی بخشها و حوزه های مربوطه خود را محدود میسازد . حکومت کانتون ، فرمانداران و رؤسای ادارات بخشها را تعیین

می‌کند و این حیثیت که در کشورهای انگلیسی زبان سابقه ندارد و ما نیز در آینده با کمال ارباب‌خردان سرا خواهیم خواست، همانطور که شوراهای حکومت‌های محلی و شورای دولتی پرورش در نخواهیم داد. از همه این مطالب لازم نیست چیزی در برنامه ذکر گردد و من نیز آنها را عمدتاً باین جهت یادآوری می‌کنم که اوضاع آلمان - یعنی حائلی که نمیتوان این نوع مطالب را ابراز داشت - تشریح کرده باشم و در همین حال میخواهم باین وسیله خود فریبی را که قرار است در چنین موقعیتی از راه قانونی به جامعه کمونیستی برساند، مشخص سازم. از این گذشته میخواهم به هیئت‌رئیس حزب یادآوری کنم که علاوه بر قانون گذاری مستقیم بوسیله مردم و خدمات قضائی رایگان - که بدون آنها نیز عاقبت الامر میتوان کارها را از پیش برد - مسائل سیاسی مهم دیگری نیز وجود دارند و مسائل مزبور میتوانند در شرایط نا مطمئن عمومی، از امروز بفرمان بصورت حساسی در آیند و چنانچه درباره آنها بحث نشده باشد و در مورد آنها تفاهم میان ما بوجود نیامده باشد، آنوقت تکلیف چه خواهد بود؟

البته آنچه میتوان در برنامه گنجانده شود و آنچه میتواند لابل بطور غیر مستقیم بعنوان ایما و اشاره به مطالب ناگفته، مورد استفاده قرار گیرد، مطالبات است:

"خود مختاری کامل ایالات، بخش‌ها، حوزه‌ها (و اداره آنها) بوسیله کارمندان که بموجب آراء عمومی انتخاب شده‌اند و از کار سرکار کردن تمام مأمورین دولتی و محلی ایگه از طرف دولت منسوخ شده‌اند."

اینکه آیا امکان دیگری وجود دارد که بتوان در رابطه با نکات مورد بحث، مطالبات مطرحه در برنامه را فرموله کرد، مطمئن است که من در اینجا بهمان اندازه قادر به تفاوت در باره آن نیستم که شما در اینجا، البته شایسته است قبل از آنکه دیر شده باشد این مسائل در درون حزب مورد بحث قرار گیرند.

۱ - تفاوت میان "حق رای و حق انتخابات" و همچنین "انتخابات و رای گیری" برای من روشن نیست، بهر صورت چنانچه تفاوتی وجود دارد باید صراحتاً بیان گردد و با در تقصیر طبعه طرح توضیح داده شود.

۲ - "دادن حق پیشنهاد یا حق نسخ [قانون] ب مردم" برای چه منظور؟ باید بیان اضافه شود که این باید شامل تمام قوانین و مصوبات نمایندگان مردم گردد.

۳ - تفکیک کامل کلیسا از دولت، دولت با تمام معامع مذهبی بدون استثنا بعنوان سازمانهای تعاونی خصوصی معاطه خواهد کرد، هر نوع مساعدت از خزانه عمومی ب آنها منقطع شده و بهر گونه نفوذ آنها در مدارس پایان داده خواهد شد (البته نمیتوان آنها را ممنوع کرد که مدارس خودشان را بشرح خودشان تأسیس نکنند و در آنها حرفه‌های خودشانرا تعلیم ندهند).

۴ - "دنیوی بودن مدارس" [حذفی تعلیمات مذهبی از مدارس] آنکه این تکیه لزومی ندارد زیرا مشمول ماده خلی میشود.

۵ و ۶ - در اینجا ما با هم خاطر نشان سازم که: این نکات مستلزم طی شدن [امور مربوط به] ۱) وکلای دادگستری، ۲) پزشکان، ۳) داروخانه‌ها، ۴) دندان پزشکان، ۵) قایق‌ها، ۶) بوستانان و غیره میباشند و

همچنین مستلزم آنست که همه کارگران بعد از یکی ماه نبود. آیا میتوان همه این مواعیت را با اتمام فون کارپوی در میان گذاشت؟ و آیا این امر با دهری زیدن چنین از هو نوو-سوسیالیزم دواتی در تناقض نیست؟

۱. در اینجا نازم اینست که گفته شود "در موردی که برای تاسیس بخار-دواتی، واحدهای و حورههای مالکانهائی ضرورت داشته باشند، این مالکانها باید تصاعدی باشند و تمام مالکانهای غیر مستقیم دواتی و محلی، ممرکات و غیره باید طغی گردند." بقیه مطالب زائد بوده، تفاسیر و استدلالات نفعمند کنندهای خواهند بود.

## مطالبات اقتصادی

در هیچ کجا با اندازه آلمان حق اختلاف [حق تشکیل انجمنهای کارگری] در مقابل دولت احتیاج به تضمین ندارد. آنچه در میان کلام با جمله "تنظیم" و غیره آمده است، بابتش بعنوان ماده ۱ اضافه گشته و بصورت مناسب در آورده شود. در این رابطه باید متذکر شد چنانچه نیکی از اطاق کار را کارگران و نیم دیگر آنها کارفرمایان تشکیل میدهند و ضمانت مستحکم خود شد. در سالهای آینده فقط وجود یک آدم ناخودرومیان کارگران کمیت تا اکثریت را همواره نصب کارفرمایان نماید. چنانچه توافق نشود که در صورت بروز اختلافات این دو نیمه بظاهر حد آنه نظریات خود را ارائه بدهند. در این صورت خیلی بهتر است که یک اطاق کارفرمایان و هموزات آن یک اطاق کارگران مستقل داشته باشیم.

از شما خواهش میکنم که قبل از فاصله دادن موضوع و بکار دیگر آنرا با برنامه فرانسوی [برنامه حزب کارگر فرانسه] که اتفاقاً در رابطه با ماده شماره ۳، مطالبات بیشتری را در بر دارد - مقایسه کنید. مناطقی به علت غلبه وقت نمیتوانم برنامه اسپانیائی [برنامه حزب سوسیال دمکرات اسپانیا] را پیدا کنم. این برنامه نیز از بسیاری لحاظ بسیار خوبست.

## پیوست قسمت اول

- ۱- "منابع زیر زمینی و کانها" حذف شود. "خطوط آهن و سایر وسایل نظیره" [افزافه شود].
- ۲- وسایل کار احتمالی در دست صاحبان آنها (با مالکین آنها) تبدیل به وسایل استثمار شده ماند و تحت این شرایط کارگران در اقبال اقتصادی صاحبان وسایل کار - منابع حیاتی - قرار گرفتند و این امر شالوده تمام اشکال فرمانبرداری یعنی فقر احتمالی، عدم رشد معنوی و وابستگی سیاسی شده است.
- ۳- تحت حلقه این استثمار، ثروتی که بوسیله استثمارندگان تولید شده است با سرعت فزاینده‌ای در دست استثمارگران - سرمایه داران و مالکین بزرگ - انباشته میشود. تقسیم محصول کار میان استثمارگران و استثمارشدگان پیوسته نابرابرتر میشود و تعداد پروتارها و نا ایشی زندگی آنها مرتبا افزایش مییابد.
- ۴- تولید "خصوصی" حذف شود. . . . . بعلت خانه خرابی اقبال متوسط شهری و روستائی - خرده بهره‌رواها و دهقانان خرده پا - اوراق بخت‌تر شده و شکاف میان چیزدارها و بی چیزها وسیع‌تر (با صبیح نسر) میگردد و نا ایشی در جامعه بیشتر شده و ثابت میکند که طبقه صاحبان وسایل تولید، رسالت و لیاقت رهبری اقتصادی و سیاسی را از دست داده است.
- ۵- [بجای عطل] باید عطل "آن" ذکر گردد.
- ۶- . . . . . و تغییر تولید سرمایه داری و از حساب افراد و شرکتهای سهامی به تولید مومنیالیستی و بحساب کل جامعه و بر حسب برنامه‌ای از قبل تعیین شده، یعنی تبدیلی که خود جامعه سرمایه داری شرایط مادی و معنوی آنرا میافریند و تنها باین وسیله است که رهایی طبقه کارگر و بهمهراه آن رهایی تمام اطالی جامعه بدون استثنا تحقق می یابد.
- ۷- رهایی طبقه کارگر فقط بوسیله خود طبقه کارگر میتواند صورت گیرد. بدیهی است که آنها رهایی خود را نه بدست سرمایه داران و مالکین بزرگ - یعنی دشمنان و استثمارگران خود - و نه بدست خرده بهره‌رواها و دهقانان خرده پا - که بعلت رقابت استثمارگران بزرگ در زیر فشار خرید میشوند و راهی جز آن ندارند که با یابنها و یا کارگران بهبودند [۸] - کسب نخواهند کرد.
- ۸- . . . . . [بجای "آگاهی" ایقانی "باید"] . . . . . کارگرانی که آگاهی از وضع طبقاتیشان جزا وجودشان شده است و ضمیر . . . . . [بباید].
- ۹- . . . . . و باین وسیله قدرت استثمار اقتصادی و ستم سیاسی بر کارگران را در یک جا متمرکز میسازد.

[۸] آنکه در این قسمت از جمله بجای کلماتی که خطا خورد مانند "با عداد چنین نوشته است": "با خود را بآنها استثمارگران" می حساسد و با آنکه خود موضع پروتارها سقوط میکند و بنا بر این با دشمن و یا دنیاله روابطه کارگر میشود. ]



۱۰ - ... [ بیداری حکومت سابقاتی ۲ : حکومت سابقاتی و خود طاعتات و بیداری حقوق مساوی همه از حقوق و وظایف مساوی همه بدون ... و غیره ] ذکر گردد ( و نشاء ) در پایان حذف شود . او را عقب افتاده آلمان مانع مبارزه آن [ حزب سوسیال دموکرات آلمان ] بخاطر ... انسانیت مسرور . او باید ابتدا میدان فعالیت بیشتری را شاید ، بقایای عظیم شود البسم و حکومت سابقه را نابود کند و کاری را که احزاب بهرژوانی آلمان شباهت انجام دادند را ندانند و هنوز هم ندارند ، انجام دهد . بنابراین او باید لااقل امروز مطالباتی را که خود بهرژوانی تا کنون در سایر کشورهای تمدن - ارج کرده است ، در برنامه خود قرار دهد .

### محصوری در باره این قسمت از کتاب

برنامه حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه که در ۱۹۰۳ به تصویب کنگره دوم حزب رسید، از اسراف هیئت تحریریه روزنامه "ایسکرا" لنین در اواخر ۱۹۰۱ و نیمه اول ۱۹۰۲ تدوین شده بود و نقش اصلی در تهیه و تنظیم این برنامه را لنین بعهده داشت.

طرح اولیه برنامه حزب و توضیحات مربوط به آنرا لنین در سالهای ۱۸۹۵ - ۱۸۹۶ در زندان نوشت ( نگاه کنید به صفحات ۱۱۱ - ۵۸ جلد دوم آثار لنین ). طرح اولیه و توضیحات مربوط به آن توسط لنین برای گروه "رهائی کار" بخارج از کشور فرستاده شد. در اواخر ۱۸۹۹ لنین در تبعیدگاه خود در سیبری طرح جدیدی تهیه کرد ( نگاه کنید به صفحات ۲۴۸ - ۲۲۱ جلد چهارم آثار لنین ) و این طرح نیز برای سوسیال دمکراتهای روسیه بخارج از کشور فرستاده شد.

در تابستان ۱۹۰۱ هیئت تحریریه "ایسکرا" با تأیید لنین به تهیه طرح برنامه حزب پرداخت. طرح اولیه بخترشویک برنامه را به خانف نالیف کرد. بعد از آنکه لنین متقاعد شد که هم طرح اولیه به خانف و هم طرح بعدی او نیز قابل قبول میباشند، در ژانویه و فوریه ۱۹۰۲، خودش به تهیه طرحی برای برنامه حزب پرداخت و هیئت تحریریه "ایسکرا" کمیونی را مامور کرد که بر اساس طرحهای لنین و به خانف، طرح واحدی بسرای برنامه حزب تنظیم نماید. لنین موفق شد که نکته بسیار مهم مربوط به دیکتاتوری پرولتاریا را در طرح نهائی برنامه حزب بگنجانند و نقش رهبری طبقه کارگر را در انقلاب بطرح متذکر شده و خصلت پرولتاری حزب را بالاخص تأکید نماید. لنین همچنین تمام بختر مربوط به مسائل ارغی برنامه حزب را نوشت. طرح برنامه حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه در شماره ۲۱ روزنامه "ایسکرا" مورخ اول ژوئن ۱۹۰۲، منتشر گردید.

مختصراً در باره کمیته دوم حزب.

کنگره دوم حزب سوسیال دمکرات آرزوی روسیه از ۱۷ ژوئیه تا ۱۰ اوت ۱۹۰۳ برگزار شد. ۱۳ جلسه اولیه این کنگره در بروکسل تشکیل یافت و آن ساعات تصویبات پلیس بلژیت و محل کنگره به لندن منتقل شد و ۲۰ جلسه دیگر کنگره در این شهر برگزار گردید. ۲۰ مسئله در برنامه جلسه کنگره دوم قرار داشتند که مهضرمین آنها عبارت بودند از: برنامه حزب و تشکیلات حزب (تصویب نظامنامه حزب) انتخاب کمیته مرکزی و هیئت تحریریه ارگان مرکزی. در مجموع ۴۳ نماینده از طرف ۲۶ سازمان حزبی در این کنگره شرکت داشتند. از آنها که هشت نفر از نمایندگان از طرف دو کمیته حزبی انتخاب شده بودند لذا از حقوق رای برخوردار بودند و باین ترتیب ۱۵ حق رای در کنگره وجود داشت. علاوه بر این ۱۲ نماینده که دارای حق رای منبهری بودند، در کنگره شرکت داشتند.

کنگره دوم به همت ایسکرای لندن تدارک شد و بنین برای فراهم آوردن مقدمات آن، فعالیتهای فراوانی بعمل آورد. لندن گزارش مربوط به فعالیت سازمان ایسکرا را تدوین کرد و نظامنامه حزب را طرح و بیسیزی نمود. علاوه بر این قطعاتنامهائی در مورد یک سلسله از مسائل و همچنین برنامه کار کنگره و دستورها حاسات آن، توسط لندن تنظیم شده بود.

لندن قبل از برگزاری کنگره، مذاکرات و مباحثات زیاد و با نمایندگان اعضای کنگره بعمل آورد و در بسیاری از کمیته ها شرکت کرد و با نمایندگان مزبور بیروس مسائلی که قرار بود در کنگره مطرح شوند، پرداخته شد و در محمی که از نمایندگان منتخب برای کنگره تشکیل یافته بود، رساله‌ای در مورد مسائل ملی قرائت کرد. ترکیب کنگره سوم ناهمگون بود. نه فقط طرفداران "ایسکرا" بلکه مخالفین آن و همچنین عناصر منززل و بی‌ثبات، بعنوان نماینده در آن شرکت داشتند. لندن بعزت تعاضباتی که قبل از کنگره با نمایندگان گرفته بود، مسائلی نظرات آنها آشنائی پیدا کرده و در هنگام افتتاح کنگره از روش سیاسی هر یک از آنها مسوق بود.

لندن بعصوبت هیئت رئیسه کنگره برگزیده شد و در بهترین کمیسیونها یعنی کمیسیون برنامه و کمیسیون نظامنامه و کمیسیون انتشار نامه‌ها عضویت داشت. او در کنگره رساله‌ای را جمع به نظامنامه حزب قرائت کرد و تقریباً در مباحثات مربوطه به تمام مسائلی که در دستورها حاسات کنگره قرار داشتند، شرکت نمود. در صورت حاسات کنگره، ۱۳۰ بحث و تذکر و تصحیح با نام لندن ذکر شده است.

## تذکراتی بر پیش‌نویس برنامه پله خانف برای حزب

### پله خانف

### لنین

- ۱- بهترین خصوصیت اقتصادی جامعه مدرن اینست که مناسبات تولید سرمایه‌داری بر آن حکومت میکند . . . . .
- ۲- همین معنی که وسایل تولید کالا و گردش کالا به طبقه سرمایه‌دار که تعداد افراد آن بسیار ظریف است و تعلق دارد . . . . .
- ۳- در حالیکه اکثریت مردم را پرولتاریا تشکیل میدهد . . . . .
- ۴- که صاحب هیچ چیز جز نیروی کار خود نمی‌باشد و فقط با فروش آن میتواند زنده بماند . . . . .
- نتیجتاً این اکثریت به وضع کارگران اجرتی وابسته در می‌مانند و بوسیله کار خود در آمد سرمایه‌داران را بوجود می‌آورند .
- بهمان اندازه که تکامل پایان ناپذیر تکنیک گسترش می‌یابد، قلمرو سلطه مناسبات تولید سرمایه‌داری دائماً وسیع‌تر میگردد . . . . .
- ۵- که اهمیت اقتصادی مؤسسات بزرگ‌تر افزایش میدهد و مان و سپاه . . . . .
- صفحه اول، شماره ۱: سرمایه‌داری "خصوصیت" جامعه مدرن نیست بلکه سامان اقتصادی آن، سیستم اقتصادی آن است و غیره .
- شماره ۲: وسایل تولید فقط متعلق به سرمایه‌داران نمی‌باشد بلکه همچنین به مالکین زمین و تولیدکنندگان کوچک نیز تعلق دارد .
- شماره ۳: پرولتاریا در بسیاری از کشورها اکثریت مردم را تشکیل میدهد .
- شماره ۴: پرولتاریا صاحب برخی وسایل مصرفی (و تنها حدی نیز وسایل تولید) میباشد .
- صفحه دوم، شماره ۵: [باید افزود، شود] با اضافه مالکین زمین .
- در مورد صفحه ۲: چیزی که موجب سلب مالکیت و بدبختی تولیدکنندگان کوچک میشود، تکامل تکنیک نیست بلکه مالکیت خصوصی است .
- شماره ۶: "همین وسیله" ۴۴ توسعه تکنیک نمیتواند فی نفسه اهمیت اقتصادی مؤسسات بزرگ را افزایش دهد .
- تکامل پایان ناپذیر تکنیک (چون یک سلسله تغییر و تبدیلات اقتصادی از قبیل شرایط بازار فروش و غیره) منجر می‌گردد از میان بیرون راندن مؤسسات کوچک بوسیله مؤسسات بزرگ میگردد .

تعداد تولید کنندگان کوکت مستقل را کاهش می دهد و نقد آنها را در حیات اقتصادی جامعه محدود میکند .

شماره ۷-۶ : سرمایه داری عمده - تعداد تولید کنندگان کوکت را کاهش می دهد \* ( تعداد نسبی و نه الزاماً تعداد مالکین ) و این موضوع در مورد روسیه صادق نیست .

( سرمایه داری از او - از تولید کننده کوچک - طلب مالکیت کرده و او را تحقیر و بدبخت میکند . )

صفحه ۲ ، شماره ۷ : نقد تولید کننده کوکت را محدود میکند - اهمیت اقتصادی مؤسسات بزرگ را افزایش می دهد ( هر دو اینها بیانگر معنی اند )

شماره ۸ : " اتفاقاً " باید حذف شود ، پروسه جدائی تولید کننده از وسایل تولید تشریح نشده است .

صفحه ۳ طرح اولیه

شماره ۹ : [باید افزوده شود ۲ و تولید کنندگان کوکت ( بطور کلی دهقانان باید مشخصاً ذکر شوند )

شماره ۱۰ : موجب میشود و یا بوجود می آورد

صفحه ۳ : تا اندازه ای بد - داری مفهوم بود موافقتی

بیان شده است . در برنامه رفیوت " خلی میهنساز

بیان شده است : " ارتش کارگران انزلی را تصحیحاً

افزایش می یابد " از یاد رفتن پانصد ناپلینی وضع

زندگی "

صفحه ۱ : قدمت نیروی کار اکثراً پائین است ( این نیز

بنا بر میان شمار انتزاعی بوده و مساوی امتزاج استثمار

ستم و بدبختی و تحقیر میباشد ) . " ناپل و سبله " نشر

شکست موجب تشدید نامرابی در روسیه و این معنی نسبی

آنست که تشدید نامرابی فقط در اثر تشدید ( افزایش )

استثمار کارگران اعزیز صورت میگیرد . در حالی که این

موضوع در واقع وسیله موافقت زیر اندازی می شود :

۱ . در اثر سلب مالکیت از تولید کنندگان کوچک +

۲ . در اثر خلع خردسالان ، تولید کنندگان کوچک +

... آری اتفاقاً در برخی نقاط آنها را بصورت اعمار

و خراج گزاران مؤسسات بزرگ در می آورد .

۳ - هر قدر پیشرفت تکنیک - که بارآوری کار را افزایش

می دهد - بیشتر گردد ، مناسبات تولید سرمایه داری

راشماً فشار بیشتری بر طبقه کارگر وارد می آورد و بسبب

سرمایه داران نه تنها این امکانات مادی برآمده که

درجه استثمار کارگران را افزایش دهند بلکه این

امکان را بصورت واقعی در می آورد که بسبب آن

بطور نسبی تقاضای نیروی کار کنترل می یابد و در همین

حال موجب افزایش نسبی و مطلق عرضه می گردد .

۴ - توسعه بارآوری کار بهیچ وجه قیمت نیروی کار را

بالا نمیبرد بلکه برعکس اکثراً بطور بلاواسطه ای موجب

سقوط آن میشود . مابین وسیله پیشرفت صنعت - که

معنی از زیاد ثروت اجتماعی میباشد - در جامعه

سرمایه داری موجب تشدید نامرابی اجتماعی شده و

و باعث زیاد شدن فاصله میان حیز دارها و بی حیزها

و تشدید وابستگی اقتصادی کارگران به سرمایه داران

میگردد .

۳. در اثر تشدید استنثار +

۴. در اثر رشد ارتش ذخیره [ کارگران ]

صفحه ۵ : آنها ضرورت دارد که در برنامه علل بحرانها تشریح گردد ؟ اگر چنین است ، پس این نظر وجود دارد که دو علت ذکر شده اند :

۱. تشدید نا برابری اجتماعی ( در چنین وضعی " صفحه ۱۱ ) +

۲. رقابت رشد پاینده

در صورتیکه علل اصلی بحرانها یعنی بی برنامگی و مالکیت خصوصی بر تولید اجتماعی ، ذکر شده اند .

صفحه ۵-۶ : کاهش " اهمیت اقتصادی " تولید کنندگان کوچک یک بیان بسیار انتزاعی است . طلب مالکیت ( = تعداد آنها را کاهش میدهد ) و آنها را خانه خرابی کند .

صفحه ۶ : ... [ وابستگی ] " کار " احرنی ؟ آنها بهتر نیست [ گفته شود وابستگی ] کارگران .

صفحه ۶ : نتایج بحران - خرابی نسبی و مطلق وضع - آیا بهتر نیست که گفته شود : بیگاری و بدبختی کارگران و تولید کنندگان کوچک .

صفحه ۷ : [ بهتر است ] بجای ناراضایی ، خشم [ ذکر شود ]

صفحه ۷ : گسترش شناخت ( ۲ ) در کار افزایش خشم ( A ) و تشدید مبارزه ( B ) قرار داده شده است ولی A و B حالت خود بخودی دارند ولی ( ۷ ) باید بوسیله ما بر آن افزوده شود .

صفحه ۷ : فقط با نیروی خود " بهتر است کجی تشریح گفته شود : فقط میتواند عمل خود را بقیه کارگر باشد و غیره صفحه ۷ - ۸

۱. از بین بردن مناسبات تولید سرمایه داری ؟

۵ - با چنین وضعی در جامعه سرمایه داری و با رقابت رشد پاینده کشورهای سرمایه داری در بازار جهانی ، [ ظرفیت ] بازار کالاها الزاماً کمتر از تولید خواهد بود و این موجب میشود که بحرانهای کامپیته حاد صنعتی - که با دورانهای رکود کمتر با بیشتر صنعتی توأم میباشند - متناوباً بروز نمایند .

... که تعداد و اهمیت اقتصادی تولید کنندگان کوچک را باز هم بیشتر کاهش میدهد .

... اگر احرنی را باز هم بیشتر سرمایه وابسته مبارزه .

... و باعث میشود که وضع پرولتاریا و تولید کنندگان کوچک بطور نسبی و در برخی نقاط نیز بسیار مطلق با سرعت بیشتری خراب گردد .

۱ - البته در حالیکه این تضاد گریز ناپذیر سرمایه داری زیاد میشود و گسترده تر می باید ، همزمان با آن ، ناراضایی طبقه کارگر از اوضاع موجود نیز بیشتر میشود و مبارزه آن بر ضد طبقه سرمایه دار تشدید میگردد و با سرعت و وسعت فزاینده ای طبقه کارگر باین شناخت میرسد که ...

... که فقط با نیروی خود میتواند پیروز و استگسی اقتصادی را که برگردد او آویخته شده است بسدور افکند و برای بدور افکندن این نوع انقلاب اجتماعی ضروری میباشد ، یعنی از سن بردن مناسبات تولید

سرمایه داری، انتقال وسایل تولید و [وسایل] گرد؛  
محصولات به مالکیت اجتماعی

حاشیه کردن تولید کالائی (انوار که در صفحات  
۸ و ۹ آمده است) بوسیله تولید سوسیالیستی  
(باید شرح داده شود که این تولید سوسیالیستی  
چیست).

۲. سلب مالکیت از استثمارگران.

۳. انتقال وسایل تولید به مالکیت اجتماعی؟

تبدیل مالکیت خصوصی به مالکیت اجتماعی.

صفحه ۹: ناروشن است. [در دست نویس] و لنین  
بالای یکم ناروشن و کلمات "برای رفع نیازمندیها" را  
نوشته است. [ "برای رفع نیازمندیهای جامعه و  
بخاطر تضمین رفاه همه اعضای آن" و این خیلی گس  
است ] آنرا با "برنامه ارفورت" مقایسه کنید: محد اکثر  
رفاه و تکامل هماهنگ و همه جانبه.

۷. این انقلاب پرولتاریا بمنزله رهائی تمام انسانهای  
ستفکر و رنجبر خواهد بود، زیرا این انقلاب بهر  
نوع سنم و استثمار انسان از انسان پایان خواهد داد.

۸. برای آنکه پرولتاریا بخاطر تولید اجتماعی گس  
نیازهای جامعه را رفع می کنند و همچنین بخاطر رفاه  
همه اعضای آن. بتواند تشکلات سوسیالیستی را حاشیه  
تولید کالائی سرمایه داری نماید و همچنین بخاطر  
آنکه بتواند انقلاب خود را انجام دهد. . . .

صفحه ۹: "سلط بر اوضاع" و "بای پروائی لگدمال  
کند" و "دیکتاتوری ۱۹۱۷" (انقلاب اجتماعی برای  
ما کافیست).

. . . . باید قدرت سیاسی را قبضه کند، [قدرت  
سیاسی] ای که او را بر اوضاع سلطه میازد و با او اجازه  
میدهد که تمام موانعی را که بر سر راه هدف بزرگش  
بوجود میآیند و بای پروائی لگدمال سازد. در این  
مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا نیز شرط سیاسی ضروری  
انقلاب اجتماعی است.

صفحه ۱۰: هیچ

۹. البته توسعه مبادلات بین‌المللی و بازار جهانی  
آنچنان روابط نزدیک میان تمام خلقهای دنیای  
شدن بوجود آورده است که این هدف بزرگ، فقرا  
در صورتی میتواند بدست آید که پرولتاریای تمام

کشورها، تلاشهای خود را با هم هماهنگ کند. باین جهت جنبش‌مدرن کارگری باید بین‌المللی بشود. و دست‌هاست که شده است.

صفحه ۱۱: "همان هدف" [کمیست ۲، تکرار موضوع چه لزومی دارد؟

۱۰- سوسیال دمکراسی روسیه خود را بمنزله گوردانسی از ارتش جهانی پرولتاریا و بعنوان بخشی از سوسیال دمکراسی بین‌المللی تلقی می‌کند.

صفحه ۱۱: آیا این گمبج کننده نیست؟ "همان هدف نهایی" و درست در کنار آن وظیفه حزب سوسیال دمکرات:

۱۱-... او [سوسیال دمکراسی روسیه] همان هدف نهایی را که سوسیال دمکراتهای تمام کشورهای دیگر دارند، تعقیب می‌کند.

۱. اختلاف آشتی ناپذیر میان منافع کارگران و منافع سرمایه داران را در برابر (۲) آنها بر ملا می‌سازد. ۲. اهمیت، غصت و شرایط انقلاب اجتماعی (۳) ضرورت انقلاب (۴) را برای آنها روشن می‌سازد. آلمانها آنرا شدیدتر گفته و هدف طبعا شوروی را تذکر میشوند.

او [سوسیال دمکراسی روسیه] اختلاف آشتی ناپذیر میان منافع کارگران با منافع سرمایه داران را در برابر کارگران بر ملا می‌سازد و اهمیت تاریخی، غصت و شرایط انقلاب اجتماعی ایرا که پرولتاریا بایستی انجام بدهد، برای آنها روشن نموده و نیروهای کارگران را بمنظور مبارزه پایان ناپذیر بر علیه استثمار کنندگان شان تشکل می‌سازد.

۳. نیروهای کارگران را برای مبارزه پایان ناپذیر بر علیه استثمار کنندگان آنها (سپاه خوب؟) بسوز طبع حکومت (۴) تشکل سازند. مبارزه پرولتاریا را رهبری کنند. قسمت اول در قسمت دوم مستتر است. قسمت اول خیلی خلاصه بیان شده است و باید اینطور باشد.

الف: هدف نهایی را ترسیم کنند.

ب: تشکلات انقلابی ایرا که مبارزات پرولتاریا را رهبری کند، بوجود آورند.

صفحه ۱۲: "بقایای نظامی که سرمایه سرواز قرار دارد... بصورت فشار و خشونت بر دوش تمام زحمتکشان وارد می‌آیند" (۳) مانع توسعه نیروهای مولد میشوند. ۴ شرایط زندگی را بدتر می‌کنند. ۵ تمام مردم را بی‌اطلاع و تحت ستم نگاه می‌دارند (۶) - آیا این نقاط

۱۲- البته از آنجا که بقایای نظامی دوران قبل از سرمایه داری - که هنوز در نزد ما وجود دارند - و نظام اجتماعی ایرکه بر اساس سرواز قرار دارد - بصورت فشار و خشونت بر دوش تمام زحمتکشان وارد می‌آیند و شدیدترین موانعی می‌باشند که راه پیروزی جنبش



کارگری را سد می کنند، لذا هدفهای نزدیک، سوسیال دماراسی روسیه تعدیل میگردند .

سوسیال دمارانهای روسیه هنوز باید بدو اختیارانگونه ضوابط حقوقی ای مبارزه کنند که در حال حاضر بعنوان تکمیل حقوق اساسی مناسبات تولیدی سرمایه داری در کشورهای پیشرفته سرمایه داری وجود دارند . . . . .

. . . . . که برای گسترش کامل و همه جانبه مبارزه طبقاتی کار اجرتی در مقابل سرمایه ضروری میباشند .

البته از آنجا که حکومت مخالف هزار یعنی مهمترین بقایای نظام اجتماعی سروار - که ضرتترین عامل برای تکامل بیشتر جامعه است - با این ضوابط حقوقی حصر در نصیاید و از آنجا که باقدهای سرشت اصلی خود الزاماً بدترین و خطرناکترین دشمن جنبش رهایی بخش پرولتاریا میباشد . . . . .

. . . . . لذا سوسیال دمارانهای روسیه سرنگونی رژیم طبقاتی را نزدیک ترین هدف خود قرار میدهند .

حیثیثند ؟ حکومت مالفه همه چیزهای دراز ؟ اسس مطالب در پائین تر آورده است .

۱۲ - ۱۳ : هنوز باید بدو اختیارانگونه ضوابط حقوقی مبارزه کنند که در حال حاضر (۴) در کشورهای پیشرفته وجود دارند ( این برای همه قابل فهم نیست و باید واضح تر بیان گردد .

صفحه ۱۳ : کار اجرتی ؟ - کارگر [ اجرتی ] مبارزه طبقه کارگر بر علیه طبقه سرمایه دار برای رهایی کامل خود .

صفحه ۱۳ : حکومت مالفه با این ضوابط حقوقی جنبش در نصیاید . ( با آزادی سیاسی )

صفحه ۱۴ : از آنجا که حکومت مالفه [ با . . . ] حصر در نصیاید لذا سرنگونی رژیم طبقاتی . . . ( این مطالب با هم نمی خوانند )

[ قبل از ژانویه ۱۹۰۲ نوشته شده است . ]

## سه تصحیح بر پیش نویس برنامه حزب

شماره ۱ - در بند (الف) قسمت دوم بجای جمله: "تکامل پایان ناپذیر تکنیک منجر به از میدان بیرون راندن مؤسسات کوچک بوسیله مؤسسات بزرگ میگردد."

باید جمله زیر بیاید:

"تکامل تکنیک منجر پایان ناپذیری پیش میبرد، توسعه مؤسسات بزرگ دائماً بیشتر میشود و مؤسسات کوچک مرتباً بیشتر از میدان بیرون رانده میشوند و با بزوال میگرایند."

شماره ۲ - در بند (ب) قسمت پنجم بعد از: "نظام طبقات دیگر جامعه مدرن، خواهان حفظ بنیادهای سیستم اقتصادی موجود میباشند."

باید جمله زیر افزوده شود:

"و تولید کنندگان کوچک که تحت فشار سرمایه داری از پا در میآید، فقط زمانی انقلابی میشوند که نا علاج بودن وضع خود را تشخیص داده و موضع پرولتاریا را پذیرفته باشد."

بفیه مطالب باید یا بند جدیدی تقاضا گردد.

شماره ۳ - در بند (ب) قسمت پنجم، بجای جمله: "اشکال بدوی - آسمانی مرگ و میر دهقانان که میلیونها نفر میباشند، موجب میشود که..."

باید جمله زیر بیاید:

"اشکال بدوی - آسمانی استثمار و مرگ و میر پر عذاب دهقانان که میلیونها نفر میباشند، موجب میشود که..."

[قبل از ۱۸ صفحه ۱۹۰۲ نوشته شده است.]

## پیش نویس برنامه حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه

[ الف ]

۱ - تولید کالای با سرعت فزاینده تری در روسیه توسعه می یابد و شیوه تولید سرمایه داری مرتباً متلاطم — کامل تری میابد .

۲ - تکامل پایان ناپذیر تکنیک منجر به از میدان بیرون راندن مؤسسات کوچک بوسیله مؤسسات بزرگ میگردد . بهترین قسمت وسایل تولید ( ملك و زمین ، کارخانهها ، ابزار کار ، ماشین آلات ، ذخایر آهن و سایر وسایل نقلیه ) در دست تعداد نسبتاً قلیلی از سرمایه داران و مالکین بزرگ ، به عنوان مالکیت خصوصی آنها ، متمرکز میشود .

تولید کنندگان کوچک مستقل ( دهقانان ، صنعت کاران و کوشنارها ) صنایع خانگی که عمدتاً روستایی بودند [ ] دائماً خانه خرابتر میشوند . اینها وسایل تولید را از دست میدهند و باین وسیله تبدیل به بیرونتاریا میشوند و یا آنکه صورت خدمتگاران و خراج گزاران سرمایه در میآیند . تعداد دائماً افزایش یافته از زمینداران مجبور بآن میشوند که نیروی کار خود را بفروشد ، برسانند و بصورت کارگران اجرتی وابسته به صاحبان [ وسایل تولید ] - که ثروتشان را بوسیله کار آنها بدست آورده اند - در آورند .

۳ - هر قدر پیشرفت تکنیک بیشتر گسترده میابد ، همچنان اندازه از دیار تقاضا برای نیروی کار نسبت به افزایش عرضه نیروی کار ، کمتر میشود و همچنان اندازه سرمایه داران امکانات بیشتری برای آن خواهند داشت که درجه استثمار کارگران را بالاتر ببرند . با وضع متزلزل زندگی و بیگاری و بیخ استعمار و همه نوع غفلت ، دائماً گریبانگیر اقلیت بیشتری از مردم زمیندار میشوند .

۴ - بحرانهای صنعتی ایکه بر اثر تضاد ذاتی سرمایه داری بنحو اجتناب ناپذیری بروز می کنند ، این بروسه را باز هم بیشتر تشدید می نماید . فقر و بدبختی نودها با بهبود رفتن ثروت احتمالی توأم میشود زیرا بافتن بسازار برای کالاهای تولید شده ، غیر ممکن میگردد .

۵ - باین ترتیب توسعه عظیم نیروهای بارآور کار اجتماعی - که همواره بیشتر التقابل میگردد - با این پدیده

• قسطنض از این طرح که مربوط با اصول میباشد و پیش نویس است که یکی از اعضای هیئت تحریریه [ ایسکرا ] - فری [ اسم مستعار لنین ] پیشنهاد نموده ( و بر اساس طرح اولیه گ . و . به خانف تالیف کرده است ) ، در مقابل بخش بزرگی از این طرح ( از حائیکه در زیر ذکر خواهد شد تا پایان نوشته ) از طرف تمام کمیسیون یعنی از طرف عضو هیئت تحریریه پیشنهاد شده است .

همراه می‌بود که اقلیت ناحیزی از مردم، تمام امتیازات عمده این توسعه را با انحصار خود در می‌آوردند. همراه با ثروت اجتماعی، بنا براساس احتمالی بیشتر می‌شود و شگافه، میان طبقه ماحسان (وسایل تولید) [سوزواری] و طبقه پرولتاریا، عمیق تر و وسیع تر می‌گردد.

[ب]

۱- البته در حالی که تمام این تضادهای اجتماع ناپذیر سرمایه داری رشد می‌کنند و توسعه می‌یابند تعداد پرولتاریا و همبستگی آنها، نارادایی و خصمانشان نیز افزایش می‌یابد، مبارزه طبقه کارگر بر ضد طبقه سرمایه دار تشدید می‌گردد و تلاش برای رهائی از یوغ تحمیل ناپذیر سرمایه داری، بیشتر می‌شود.

۲- رهائی طبقه کارگر می‌تواند فقط بدست خود طبقه کارگر صورت گیرد. تمام طبقات دیگر جامعه مدرن، خواهان حفظ بنیادهای سیستم اقتصادی موجود می‌باشند. انقلاب اجتماعی طبقه مجموع توسعه سرمایه داری راه آنرا هموار ساخته است، برای رهائی واقعی طبقه کارگر - ضروری است، یعنی با از بین بردن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، و گذار آن به مالکیت اجتماعی و حاشین ساختن تولید کالای سرمایه داری توسط تشکلات سوسیالیستی، تولید کالای، بحساب محومه جامعه و بیغایر تضمین حداکثر رفاه و تکامل آزاد همه جانبه تمام اعضای آن صورت می‌گیرد.

۳- این انقلاب پرولتاریا، تقسیم جامعه به طبقات را کاملاً از میان خواهد برد و نتیجتاً هر نوع نابرابری اجتماعی و سیاسی ای را که از این تقسیم سرچشمه می‌گیرد، و نیز از بین بر خواهد داشت.

۴- برای انجام این انقلاب اجتماعی، پرولتاریا باید قدرت سیاسی را قلمه کند [قدرت سیاسی] ای که او را بر اوضاع مسلط می‌سازد و با او اجازه می‌دهد تمام موانعی را که در راه هدف بزرگ او قرار دارند، به طرف نمایاند. در این رابطه دیکتاتوری پرولتاریا پیش‌شرط سیاسی لازم برای انقلاب اجتماعی است.

۵- سوسیال دموکراسی روسیه وظیفه خود می‌داند که تمام موانعی را که در راه هدف بزرگ او قرار دارند، به طرف نمایاند. در این رابطه دیکتاتوری پرولتاریا پیش‌شرط سیاسی لازم برای انقلاب اجتماعی است. برای پرولتاریا روشن نماید و حزب انقلابی طبقاتی ای را - که قادر خواهد بود مبارزه پرولتاریا را در تمام سرزمین آن رهبری نماید - سازماندهی کند.

۶- البته توسعه مبادلات بین المللی و تولید برای بازار جهانی آنچنان رابطه نزدیکی میان تمام خلقها برپا می‌سازد که هر یک از آنها به تنهایی نتواند تولید خود را از دستها ببرد و از دستها قبل نیز انترناسیونال شده است. سوسیال دموکراسی روسیه، خود را بعهده گردانی از ارتش جهانی پرولتاریا و بعنوان بخش یکی از سوسیال دموکراسی جهانی تلقی می‌کند.

۷- البته بقایای سیستم نظام اجتماعی قبل از سرمایه داری - که بر پایه سرواژ قرار دارد - بقدر بسیار وسیعی مانع تولید نیروهای نوآور می‌شود، بسا کامل و همه جانبه مبارزه طبقاتی پرولتاریا را غیر ممکن می‌سازد. صلاح زندگی مردم زحمتگر را تنزل می‌دهد و اشکال بدوی آسایشی مرگ و میر دهقانان که سبب مرگ میلیونها

نظر میباشد، موجب می‌گردد که تمام مردم تعلیم نام‌آهی و نقد آن حقوق و احکام قسم قرار گیرد. این مواظبت‌ها  
 میشوند که اهداف نزدیک، سوسیالیسم مکرسی روسیه تا حدود زیادی تعدیل گردند.

۱۳- بهترین این بقایای نظام سرواژ و قدرتمندترین تکیه‌گاه تمام این سرسخت، حکومت «القه تزارست» که مدتهاست  
 و خراب‌ناگترین دشمن جنبش‌های بغض‌پرورانه و تکامل فرهنگی تمام مردم میباشد. [ تا این قسمت توسط «لنین»  
 تهیه شده است. ]

[ ت ] [ از این قسمت بعد بوسیله تمام کمیون تدوین شده است. ]

باین جهت حزب سوسیالیست مکررات کارگری روسیه اولین وظیفه خود را سرنگونی حکومت «القه تزاری» و جان‌نسی  
 کردن آن بوسیله جمهوری بر بنیاد قانون اساسی مکرراتی، قرار داده است [ که این جمهوری نکات زیر را ]  
 تأمین میکند :

۱- خود مختاری مردم یعنی مرکز ساختن تمام قدرت عالی حکومتی در دست‌ها، مجلس قانون گذاری که از نمایندگان  
 ملت تشکیل می‌یابد.

۲- دادن حق رای عمومی بکسان و مستقیم در انتخابات - هم برای مجلس قانون گذاری و هم برای تمام سازمانهای  
 خود مختار محلی - بکلیه اتباعی که به سن ۲۱ سالگی رسیده باشند. رأی‌داری مخفی در تمام انتخابات و هر  
 يك از انتخاب‌کنندگان باید حق داشته باشند که در تمام هیئت‌های نمایندگی انتخاب‌شود، به نمایندگی آن مردم  
 باید مواظبت پرداخت گردد.

۳- تعرض نافذ بر بودن افراد و مساکن آنها.

۴- آزادی نامحدود عقیده و بیان و مطبوعات، اجتماعات و حق اعتصاب و حق تشکیل اتحادیه‌های کارگری.

۵- آزادی عمل و آزادی حرفه.

۶- از بین بردن رسته‌ها و نساوی حقوقی همه اتباع بدون در نظر گرفتن جنسیت و طب و نژاد.

۷- برسمیت شناختن حق حاکمیت تمام ملت‌هایی که در کشور وجود دارند.

۸- هر يك از اتباع باید حق داشته باشد از هر يك از کارمندان دولت بدادگاه شکایت کند، بدون آنکه مجبور باشد  
 که راه‌های اداری شکایت را طی کند.

۹- حائزین ساختن ارتش، موجود بوسیله تسلیم عمومی خلق.

۱۰- حد کردن گسار از دولت و مدرسه از گسار.

۱۱- تعلیمات دبستانی و دبیرستانی رایگان و اجباری برای اطفال تا سن ۱۶ سالگی، تأمین مواد غذایی و پوشا

و وسایل تحصیل کودکان بی بضاعت بخرج دولت.

[ د ]

بخاطر آنکه از سابقه کارگر حمایت گردیده و توان سازشانه افزایش داده شود، حزب سوسیالیست مکررات

فری (لنین) پیشنهاد میکند که قسمت اول این حطه شرح زیر تغییر داده شود: «مختار آنکه آنچه کارگر از  
 سخت‌حسی و اخلاقی صورت نگاه داشته شد و توانایی او برای سازش بخاطر رهائی افزایش داده شود...»

کارگری روسیه نکات زیر را مطالبه مینماید :

۱ - محدود کردن کار روزانه به ۸ ساعت برای تمام کارگران مزد بگیر .

۲ - مقرر شدن استراحت یکسره بدست لاف ۳۶ ساعت برای تمام کارگران زن و مرد در تمام رشته های اقتصاد .

۳ - ممنوع ساختن کار انسانی بهایر مطلق .

۴ - ممنوع ساختن کار شبانه ( از ساعت ۹ شب تا ۵ صبح ) در تمام رشته های اقتصادی ، با استثنای رشته هایی که بدلیل تکنیکی ضرورت کار شبانه را بدون چون و چرا ایجاب مینماید .

۵ - ممنوع ساختن کار فرمایان از بکار گرفتن اطفال خوانتر از ۱۵ سال بعنوان کارگر مزد بگیر .

۶ - ممنوع ساختن کار زنان در آن رشته هایی از اقتصاد که کار مربوطه مخصوصاً از نظر جسمانی برای زن زیان بخش باشد .

۷ - تثبیت تعهدات قانونی مبنی بر مسئولیت حقوقی کار فرمایان در مواردی که کارگران در اثر حوادث ناگوار صدمات زیان بخش بدون شرایط تولید توانائی خود را برای کار بطور کامل و یا تا حدودی از دست میدهند ، در ساختن کارگران از الزام در اثبات این مطلب که تقصیر ضایعه مزبور بگردن کار فرمایان باشد .

۸ - ممنوع ساختن پرداخت مزد کار بصورت کالا ( پیشنهاد فوی [ لنین ] در باره این نکته آنست که در اینجا چنین اضافه شود : " تعهدات قانونی در مورد پرداخت مستمر هفتگی در تمام قرارداد های کار . " )

۹ - پرداخت حقوق بازنشستگی از طرف دولت به کارگران سالخورده ای که توانائی کار خود را از دست داده اند .

۱۰ - افزایش تعداد بازرسان کارخانه ها ، منصوب کردن بازرسان زن در رشته های اقتصادی ای که عمدتاً کار زنان میباشد ، نظارت بر اجرای قوانین مربوط به کارخانه ها و بوسیله نمایندگان که از طرف کارگران انتخاب شده و حقوق بوسیله دولت پرداخت میشود . علاوه بر این ، نظارت بر تنظیم لیست حقوق و تفکیک آنها بوسیله کمیته های متشکل از نمایندگان منتخب کارگران .

۱۱ - ضد اول ساختن نظارت بر ارگانهای خود مختار محلی همراه بلیت شرکت دادن نمایندگان منتخب کارگران در نظارت بر وضع بهداشتی خانه های که کار فرمایان برای سکونت کارگران تهیه میدهند و همچنین نظارت بر منظم بودن امور در این مساکن و نظارت بر شرایط اجاره ، تا از دخالت کار فرمایان در زندگی خصوصی و فعالیتهای کارگران مزبور بگریز جلوگیری شود .

۱۲ - متداول ساختن کنترل بهداشتی همه خانه و بیدرستی سازمان داده شده ، به خاطر نظارت بر شرایط کار در تمام کارگاههایی که از کار اجرتی استفاده مینمایند .

۱۳ - تصمیم نظارت بازرسان کارخانه ها بر صنایع دستی ، خانگی و کوستار و کارگاههای دولتی .

۱۴ - مقرر داشتن جرایم جزائی در مواردی که قوانین حمایت کار خدشه دار شده باشند .

۱۵ - ممنوع ساختن کار فرمایان در مورد کم کردن مقداری از اجرت کار بهر علت و بهر منظره که باشد ( جرایم پولی ،

کم کردن مقداری از دستمزد بخوار کمسیون و غیره ) .

۱۶- بوجود آوردن دارکاههای عمره‌ای در تمام رشته‌های اقتصاد و تشکک از تعداد مساوی نمایندگان کارگران و کارفرمایان .

[ ث ]

علاوه بر این ، حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه بنظر دموکراتیکترین دستگاه دولتی روسیه خواستار الغای کلیه مالیاتهای غیر مستقیم و وضع و اجرای یک مالیات بر درآمد تصاعدی بود ، و برای آنکه بقایای نظام کهنه سرواژریشه کن شود \* میگوید که :

۱- پرداخت تاوان و بیگاری و همچنین تمام خراجیهائی که امروزه بر دهقانان بعنوان یک رسته خراج گزار تحمیل شده است ، لغو گردند .

۲- تضمین همبستگی دهقانان و لغو تمام قوانینی که اختیارات آزادیانه آنان بر روی طغیان را محدود میسازد .

۳- تمام پولیهائی که بصورت غرامت و بیگاری از مردم گرفته شده است باید بآنها پس داده شود و باین منظور

املاک موقوفه و زمینهای متعلق به مالکین بزرگ اشرافی ای که از اعتبار فراموش استناد کرده اند ، بایستی صادره گردند

و مبالغی که از این طریق عاید میشوند باید برای مقاصد فرهنگی و خیریه انجمن های روستائی بصدوق ویژه خلق پرداخت گردد .

۴- تاسیس کمیته‌های دهقانی [ باین منظور که ] :

الف : املاکی که در اثنای الغای سرواژ از زمین دهقانان جدا شده اند ( بوسیله سلب مالکیت و یا از طریق دست

برد شدن آنها بوسیله پرداخت تاوان ) و بصورت ایزاری برای بنوکری گرفتن دهقانان در آمده اند ، باید بوسیله

حمایتهای دهقانی باز پس داده شود .

ب : بقایای نظام سرواژ - که در احوال - آلتای ، در نواحی غیر و در سایر قسمتهای امپراتوری باقی مانده اند -

باید ریشه کن شود .

و - به دارکاهها اختیار داده شود تا میزان مال الاجاره هائی را که بجز از حد بالا میمانند تقلیل دهند و

قراردادهائی را که ضمن غفلت بندی میباشند ، بی اخبار اعلام دارند .

[ ث ]

حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه در جهت تلاش برای تحقق اهداف سیاسی و اقتصادی نزدیک خود \* از هر

نوع جنبش ، اخراجیونی و انقلابی ای که مخالف سیستم اجتماعی و سیاسی موجود روسیه باشد ، پشتیبانی میکند و کسی

قائم مانده کلیه برنامه‌های رفورمیستی امپراتور که هرگونه گسترش دخالت پلیسی در کارهای توده‌های زحمتگر را بعنوان امری

\* لری [ لنین ] پیشنهاد میکند که در اینها « البتة زیر افزوده شوند : " و بخاطر گسترش توسعه بلا مانع مبارزه بابقای

دروغنا \* و باین ترتیب تمام حمله چنین خواهد شد : " از سوی دموکراتیک بقایای نظام کهنه سرواژریشه کن شده و

توسعه بلا مانع مبارزه بابقایای دروغنا گسترش باید ، حزب سوسیال دموکرات روسیه میگوید که . . .

\* به پیشنهاد لری [ لنین ] قسمت آخر این حمله باید به شرح زیر تعبیر داده شود : " پشتیبانی حزب سوسیال

دموکرات کارگری روسیه در راه مبارزه برای « مالیات فوق‌الذکر . . . » و غیره .

مسوی حل مسائل اجتماعی مطرح میسازد، مردود میشارد. \*

حزب سوسیال دموکرات آزادی روسیه بسهم خود و جاه واتی دارد که تعلق کامل به سازمانده و مداوم تغییرات سیاسی و اجتماعی نامبرده فقط از تاروی سرنگونی حکومت ممالک و فراخوانی مجلس مکتفای - که از طرف تمام مردم انتخاب شده باشد - میتواند حاصل گردد .

[بین ۲۵ ژانویه و ۱۸ فوریه ۱۹۰۲]

---

\* به پیشنهاد فری [لنین] قسمت آخر این حواء بایستی بشرح زیر تغییر داده شود: "... برنامه‌های رفورمیستی ای که منحوی به گسترش و تثبیت در حالت پاپسی - بورکراسی در امپراتوری‌های زحمتگر متبهن میشود ."



## تذکراتی بر پیش نویس برنامه دوم پله خائف برای حزب

نقد کلی و عمده‌ای که این طرح را غیر قابل قبول می‌سازد، منظر من گ روال این برنامه است، زیرا این برنامه حزبی که عملاً مبارزه میکند نبوده بلکه توضیح اصول است و بیشتر حکم برنامه‌ای برای دانشجویان را دارد (مخصوصاً قسمت اصلی آن که مشخصات سرمایه داری را بیان میکند) و در واقع [برنامه‌ای است] برای دانشجویان سال اول، آنجا که بهار عام از سرمایه داری سخن در صانست و نه از سرمایه داری روسیه. این نقد عمده و موجب شده است که بسیاری از مخالفان تکرار شوند، به طوری که در برخی موارد برنامه بصورت یک تفسیر در آمده است. من سعی خواهم کرد که این موضوع را با اثبات برسانم، به این ترتیب که ننگه به ننگه آنرا تجزیه و تحلیل کرده و سر از آن نتیجه گیری خواهم نمود.

از "نوعه مبادلات بین‌المللی" و غیره تا کلمات "و مدت‌هاست چنین آمده است."

پند ۱: بخاطر تسهیل نقل قول، هر جمله یعنی هر قسمت از جمله را که با یک صنداق شروع میشود،

بعنوان یک ماده مشخص می‌سازم و همه آنها را به ترتیب شماره گذاری خواهم کرد.

از نظر موضوع، هیچ اعتراضی نمیتوان داشت، بجز اینکه کلمات "جنبش‌های بخت‌بزرگ سرمایه‌داری"

است زیرا در مظهر بعدی از رسالت‌های جنبش‌های کارگری بطور مشخص و بدفعات بسیار زیادی سخن گفته شده است.

علاوه بر این، منظر من این جمله درج‌های مناسبی نبوده است. برنامه حزب سوسیال دموکرات کارگری

روسیه باید با ذکر مشخصات سرمایه داری روسیه (و ادعا علیه آن) آغاز گردد و تازه آنوقت خصلت [سرمایه داری]

بین‌المللی ذکر گردد که بزبان "مانیفست کمونیزم" الزاماً ابتدا [یک خصلت] اصلی است. [منظور، این جمله

"مانیفست کمونیزم" است: "سازره پروتاریا علیه بورژوازی از لحاظ شکل بدو با یک ساززه ملی است ولو آنکه از نظر

محتوی چنین نباشد. پروتاریای هر کشور باید تابعاً ابتدا از پروری و آزادی خودت برآید."

پند ۲: "سوسیال دموکرات‌های روسیه نیز مثل سوسیال دموکرات‌های سایر کشورها بر بنیاد انترناسیونال

قرار دارند و حزب خود را بمثابة گردانی از ارتجاع جهانی پروتاریا و منزله بخش از سوسیال دموکراسی انترناسیونال

تلقی می‌کنند. کلماتی که من زیر آنها را خط کشیده‌ام زیاد می‌باشند، زیرا اینها عموماً چیزی بر آمده قلاً و بعداً

گفته شده است، بنابراین این کلمات زائد بیان کاملاً کافی و رسای اندیشه ای را که در لغات "گردان" و "قسمت"

ضمحل شده است، صرفاً تضعیف می‌نمایند.

پند ۳: "آنها [سوسیال دموکرات‌های روسیه] همان اهدافی را تعقیب می‌کنند که سوسیال دموکرات‌های

تمام کشورهای دیگر."

اینها نیز کلمات زائدی هستند، زیرا بعداً در بند ۱۲ ( "هدف نهائی گنیه تلاشهای سوسیال د مکراسی انتر ناسیونال" و غیره ) و در بند ۱۷ ( "یگانگی هدف نهائی مشترک" ) دوباره تکرار شده است. این مورد آن ارتش درست باین جهت یک مورد آن ارتش است که همان هدف را تعقیب میکند.

بند ۱: "این هدف نهائی مشترک سوسیال د مکرتهای همه کشورها" ( باز هم یک تکرار زائد ) بعلمت خلعت و سیر تکاملی جامعه به روزواری، تعیین میگردد.

همچنین اینها کلمات زائدی هستند، زیرا باز هم نشان داده خواهد شد که خلعت و سیر تکاملی جامعه سرمایه داری، این هدف نهایی را تعیین مینماید. این بند، یک نوع تکرار است، یک نوع عنوان فصل است. ولی عنوانی که در یک کتاب درسی و یا در یک انشا، ضروری میباشند بهیچ وجه در یک برنامه آموزشی ندارند. "در برنامه هر چیز که زائد باشد، آنرا تضعیف میکند." ( انگلس در تذکراتش بر مباح برنامه رفورت. )  
بندهای ۱ و ۲: ( و همچنین ابتدای بند ۷، صرفنظر از تذکرات احتمالی، موجب اعتراض کلی و عمدتاً است که به کل روال برنامه وارد است - میشود و این موضوع در تمام طرح به چشم میخورد.

من ابتدا این اعتراض کلی را بیان می کنم ( ضمناً در برخی موارد لازست که از طرح مقابل دفاع شود ) و بعد به تذکرات احتمالی خواهم پرداخت.

بند ۵: سرمایه دلمری "توسعه یافته" را بطور عام تفسیر می کند و بند ۶ از "گسترش" مناسبات تولید سرمایه داری - در مقیاسی که تنگنای پیشرفت می کند و مؤسسات بزرگ بزبان مؤسسات کوچک ( یا بهیچ رفتن [ مؤسسات کوچک ] رشد می کنند، یعنی در مقیاسی که تولید کوچک بوسیله تولید بزرگ از میدان راننده میشود - سخن میگوید.

اینگونه استدلال غیر منطقی و ناصحیح است.

این استدلال ناصحیح است، زیرا از طریق تفسیرات نیست که پرولتاریای رزنده می آموزد که سرمایه داری چیست ( همانطور که از طریق کتب درسی آموخته میشود ) بلکه از طریق شناختهای عملی اینکه از تضاد های سرمایه داری، تکامل جامعه و نتایج آن کسب کرده است [ همان بی محدود گسترش سرمایه داری چیست ] و ما باید در برنامه ما این تکامل را نشان بدهیم، باید حتی الامکان کوتاه و رسا بگوئیم: که موضوع از چه قرار است. البته تمام توضیحات در مورد اینکه چرا اتفاقاً اینطور است و آنطور نیست و تمام جزئیات در باره شکل تجلی گرایش های بنیادی را بایستی به تفسیرات واگذار کرد. اینکه سرمایه داری چیست، خود بخود از تشریح ما که موضوع از این قرار است ( یا باین ترتیب جریان دارد ) نتیجه گیری میشود.

این استدلال غیر منطقی است، زیرا پروسه از میدان راندن تولید کوچک بوسیله تولید بزرگ. ( بند ۶ ) و پروسه تحزیه جامعه به مالکین شخصی و پرولتاریا ( بند ۵ ) با، پروسه واحد است. ولی این موضوع در فرمولیندی مارج بیان شده است. مطابق ارج باین ترتیب میشود: تزاوی. سرمایه داری توسعه یافته عبارت از آنست که مؤسسه کوچک، مستقل تا حدود زیاد بوسیله مؤسسه بزرگ، - که کارگران اجرتی را بخدمت گرفته است - از میدان

رانده شده است. تزدوم، مله‌ها سرمایه داری بهمان مقیاس که مؤسسه کوچک بوسیله مؤسسه بزرگ از میدان رانده می‌شود و گسترش می‌یابد . . . .

من تصور می‌کنم که عمل نامبرده در بالا بایستی این دو حمله را در یک حمله آورد و در آن بوسیله را بقرار زیر بیان کرد: تکامل تکلیف - از میدان رانده شدن مؤسسه کوچک بوسیله مؤسسه بزرگ، تمرکز و تساهل تولید در دست سرمایه داران و مالکین زمین - خانه خرابی تولید کنندگان کوچک منتقل، یعنی تبدیل آنها به پروتاریا یا وابستگی به سرمایه .

در مخالفت با این فرمولندی (که در حال حاضر صورت گرفته است) افرادهای زیر مطرح شده‌اند: (۱) - موضوع را اینطور تزیین میکنند که گویا خانه خرابی دهقانان روسی (با وجود آمدن مالکیت بزرگ در روسیه و غیره) فقط به توسعه سرمایه داری در روسیه بستگی دارد .

این افراد بمقصد من بدون دلیل بنظر می‌رسد . در جای مربوطه (یعنی در آخر برنامه) به مراجعت گفته شده است که هنوز در کشور ما بقایای زیادی از سرواژه وجود دارد و این بقایا بپروژه توسعه را مختل می‌سازند . البته از آنجا که ما پروژه توسعه سرمایه داری را پروژه بنیادی در تکامل اجتماعی - اقتصادی روسیه میدانیم لذا اتفاقاً بایستی در آغاز این پروژه، خصالت تضادها و نتایج آن را مشخص سازیم . فقط باین ترتیب است که میتوانیم اندیشه خود را کاملاً رسا ابراز نمائیم یعنی این اندیشه را بیان داریم که توسعه سرمایه داری از میدان رانده شدن مؤسسات کوچک، تمرکز مالکیت و غیره ادامه دارد و علیرغم بقایای سرواژه و بدون توجه به تمام این بقایا، ادامه خواهد داشت .

۲ - میگویند که این تز که "مؤسسات کوچک مرتباً هرچه بیشتر بوسیله مؤسسات بزرگی از میدان رانده میشوند" "خطی کلی" ، "قالی" و غیره است .

باین جهت باید توضیح بدهم که من بر اساس چه ملاحظاتی این فرمولندی را از فرمولندی ای که در طرح مورد گفتگو آمده است یعنی "افزایش اهمیت اقتصادی مؤسسات بزرگ، کاهش تعداد نسبی مؤسسات کوچک و محدود شدن نقش آنها در حیات اقتصادی - اجتماعی کشور" کمتر صحیح ندانسته و برآورد من از آن تالی می‌کنم .

از نقطه نظر صرفاً تئوریک، این دو فرمولندی کاملاً معنی می‌یابند و تمام کوشش‌هایی که بخواهیم از ساختن آنها از لحاظ تفاوت محتویاتشان بعمل می‌آید، کاملاً تعمدی است .<sup>۱</sup> "افزایش اهمیت مؤسسات بزرگ و محدود شدن نقش مؤسسات کوچک" - این درست همان از میدان رانده شدن است و از میدان رانده شدن چیزی جز این نیست. مسئله از میدان رانده شدن مؤسسه کوچک بوسیله مؤسسه بزرگ، اصولاً بعثت عامه و پیچیده بود، این مورد نبود که کسی نمی‌توانست درک کند (داد قانع می‌توانست در آن کند) که از میدان رانده شدن معنی "افزایش اهمیت" به هر فردی که این مطالب را قبول ندارد مایم پیشنهاد کنم که فقط با نمونه از یک "سین" "افزایش اهمیت اقتصادی مؤسسات بزرگ" و محدود شدن نقش مؤسسات کوچک" را - که از نظر هر فرد معنی از میدان رانده شدن اشکار و روسی [مؤسسات کوچک] توسط اولی [مؤسسات بزرگ] می‌باشد - ارائه دهد و با حتی در مخفی خود محکم نماید .

موسسات بزرگ و محدود شدن نقش موسسات كوچك است بلكه فقط و فقط اين مسئله دشوار بود كه بتوان در انكرد كه احوالات و كداميك از ويژه شخصه از ميدان راندن ، يا افزايش اهميت و يا محدود شدن نقش راباهيتي برگزید .  
 در كمي ترين شكل ميتوان برويه توسعه سرمايه داري را در اين رابطه ، بطراز زير بيان نمود :

مرحله ابتدائي :

مجموع توليد = ۱۰۰

موسسه بزرگ = A ، موسسه كوچك = ۱۰۰ - A

مرحله بعدي :

مجموع توليد = ۲۰۰

موسسه بزرگ = ۲A + B ، موسسه كوچك = ۲A - B - ۲۰۰

ميتوان هرگونه تفصلي را در كه تمام دارمهاي مربوط به نسبت ميان موسسه بزرگ و موسسه كوچك بدون استثناء در اين چهار جويي گنجلد . و هر انساني كه مایل باشد اين برويه را درك كند ، ميتواند در آن مورد داشته باشد كه اين درست بعني از ميدان راندن است . حالا اينكه آیا  $2A - B - 200$  بزرگتر از  $2A$  ( بعني از ميدان راندن نسي ) يا كوچكتر از آنست ( بعني از ميدان راندن مطلق ) و بهر حال اين بعني از ميدان راندن هم فقط "نفي" هم كه نخواهد آنرا بپذيرد ، نمیتواند "آنرا درك كند" و اينگونه افراد را بهر حال ميتوان نگاه ساخت . علاوه بر اين ، ميتوان ضمن تفسير اقدامات بزرگ و خليه آنها بحمل آورد .

دشواري مسئله عبارت از درك اين نكته نسبت كه تفسيرات نامبرده بعني "از ميدان راندن" ميشاهد بلكه عبارت از اينست كه چگونه درست اين نظاير بعني ۱۰۰ و غيره بايستى تعيين گردند . البته اين مسئله دقيق است ، مسئله مربوط به واقعيات است و حل اين مسئله باندازه يك سر موزن باين وسيله تسهيل نميگردد كه اين كلمات : "افزايش اهميت و محدوديت نقش" بر آن افزوده شود .

مثلاً تمام آمار صنعتي اروپا در اكثریت بزرگ موارد اين "اهميت" و اين "نقص" را بوسيله تعداد كارگران ( آمار كمشاهزي بر اساس كار زمين ) مشخص ميمايد . و هنوز هيچ كم جبرأت آنرا بخود نداده است كه در آن تردد نبايد كه گاهن نسي كارگران (و عبارت ديگر زمين ) درست بعني از ميدان راندن است . البته تمام دشواري كار عبارت از اينست كه اينگونه شخصيات مثل تعداد كارگران ( يا كار زمين ) اكثراناً كافي ميشانند . حتى وقتي كارگران ( يا عبارت ديگر ) ( زمين ) موسسات كوچك باور نسي افزايش بايد - مثلاً وقتي اين كارگران روي احسان ميگانه كار ميكنند ، وقتي اين زمين با احتشام تا مرغوبتر و بوسيله كارگران ناشي تر زراعت ميشود ، وقتي تخم بد نري زده شده و كود بد نري با آنها داده ميشود وغيره وغيره ، امكان از ميدان راندن موسسات كوچك وجود دارد . هر كس ميداند كه استدلال "انتقادي" خليه "جزم ماركس" اتفاقاً سرشار از اين "سو" تفاهات "است . البته وقتي "افزايش اهميت و محدوديت نقش" را حاشين "از ميدان راندن" كنيم ، اين

"سو" لغات "بهبوجه بر طرف نحو آمدند" برابر اسم کلی "است که" لغات "بهبوجه بر طرف" را در تعداد کارگران و مقدار زمین نشان شود.

هیچکس در آن نپردیده ندارد که تحت ار میدان راندن توسطه کوچک توسطه بزرگ ( در کشاورزی )

انگافا" یاد بروسه هائی از این قبل را درک کرد: "زین رفتن دهقانان" "تار انداختن مقدار زمین مائس" است مخصوصاً از طرف مالکین بزرگ، بهبود وضع احشام بارکش نردما لکن بزرگ و بدتر شدن وضع اسبها ( احشام بارکش ) "جانشین شدن اسبها بوسیله گاوها و غیره" بود حرد" مالکین و "اراعمای" در حال زندگی کارگران آخرتی در توسطه بزرگ و طولانی شدن روزگار و عسارت دیگر محدودیت صرف دهقانان حرد" یا "شخم زمین و کاردادن زمین بجز زمین توسطه مالک بزرگ و نوع بدتر آن توسطه مالکین حرد" یا "سختی گرفتن توسطه بزرگ" از توسطه "کوچک" در زمینه اعتبار تجاری و شوکتها و غیره و غیره. "بهبوجه دشوار نیست که با" "کسم" ( حتی احشام با جان هم ندارد ) که همه این بروسه ها معنی "ارمیدان راندن" است. خبری که احشامان در توار است "کافا" یاد باین بروسه ها توجه مندول داشت و موجه بود که این بروسه ها واقعاً "حرمان دارند" و این در توار است به هیچ وسیله ولو با توسل به لغات "افزایش اهمیت و محدودیت نقش گاهش نمی بایند و فقط توسطه" "تفسیر می توانستند جمعیت پیدا کنند فقط باین ترتیب که نشان داده شود که چگونه عددهای بیان واقعی بروسه ارمیدان راندن ( افزایش احشام و محدودیت نقش ) را قادر نیستند تفسیر کنند ( نمیخواهند تفسیر کنند )

این صرفاً یک تصور واهی است که معتقد باشیم لغات "افزایش اهمیت و محدودیت" "شیر زرد" "بر محتوای و بسط تر از لغت" محدود" و "قالی" "از میدان راندن" است. این لغات بهبوجه توانائی آنها ندارند که درک بروسه را عمیقتر سازند و بروسه را فقط بطور ناروین و صهم بیان میکنند و مازده فاطمه اند من مالک لغات سه بخاطر آنست که آنها از نظر تئوریک غلط میباشند بلکه درست بخاطر آنست که آنها خبر شمار ناروین را بعنوان یک موضوع زرق حلوه میدهند.

یک انسان "با تحصیلات عالی" که میدان گاهش سی ( و بهبوجه به حتماً "عاشق منطق" ) معنی از میدان راندن است. می بیند که در پشت این ناروینی "آرروی آن نهفته است که عربانی "حرم بارکش" که توسطه منتقد من به بدنامی کشیده شده است. "منور نگاه داشته شود." "یک انسان بدون تحصیلات عالی فقط در باره "دانشی بوج" درک نماید بر افسوس میخورد، در حالیکه لغت "ارمیدان راندن" در او در عا مال آنرا در ذهن هر پیشه ورو هر دهقان روشن سازد و اگر هم این اصطلاح را صرفاً "معنی کامل" از نظر نگارنده نگاشته باشد. انگلیس در نقد برنامه ارفورد میگوید: "حتی اگر یک لغت خارجی و یا خطه ای که در دفتر اول معنی کامل خود فاسد هر قدر فرمولبندی مشعر مانوس تر باشد - مثلاً همانطور که در برنامه ارفورد آمده است - در صورتی که در آن توسطه کوچک و بزرگ شده، توسطه مؤسسات دول آسای بزرگ آنها میسرود، "شما" انداختن احشام بجز حرد" را برود میدهند.

درک بیاند و پیش بیاید، انگالی ندارد. رساله‌هایی که شعاعاً در تجمعات قرائت می‌شود و توضیحات شکی - شریک، هم موضوعات ضروری را شرح می‌دهند. وقتی جمله کوتاه و با معنایی درک کرد، در رابطه نقش می‌بندد و در زبانها می‌گردد ولی این امر در مورد مباحثات وسیع صادق نیست.

حتی از نقطه نظر سبک هم که باشد فرار دادن لغات - افزایش اهمیت و محدودیت نقش بجای - از میدان دادن - بیخورد است. این زبان یک حزب انقلابی نیست بلکه زبان "روسکیه و دومیونی" است. [ روزنامه ناسر افکار روشنفکران معتمدن که از ۱۹۰۵ بعد از کارگزاران جناح راست حزب کارته‌پاشد. ] این شیوه بیان تبلیغات سوسیالیستی نیست بلکه شیوه بیان یک کتاب درسی مربوط با آثار و ارقام است. چنین بنظر می‌رسد که گویا این کلمات را عمداً انتخاب کرده‌اند تا بخواهند به همانند که این پروسه معین، پروسه ایست بدون یک جریان حشن و بدون غامبی منحصر، یعنی پروسه ایستایی در دسر، ولی از آنجا که در واقع تمام این موضوعات دقیقاً برعکس می‌باشند لذا این کلمات تا این حد کاملاً نادرست می‌باشند. ما نمی‌توانیم و اجازه نداریم که استزایی ترین فرمولبندی‌ها را انتخاب کنیم. زیرا این مقاله ایست که ما بر ضد مستفیدین می‌ویسیم بلکه برنامه یک حزب رسیده است که با توده کوشنار - ها و دهقانان سروکار دارد. وقتی ما برای آنها می‌ویسیم باید صاف و ساده بگوئیم که سرمایه، آنها را - بصورت نوکران و حراج گزاران در ماورد، آنها را "خانه خراب می‌کند" و به صفوف پرولناریا "میراند". فقط چنین فرمولبندی می‌تواند بارتاب درسی از موضوعاتی باشد که هر کوشنار و هر دهقان با هزاران نمونه آن آشناست. و فقط بوسیله چنین فرمولبندی ایست که باین نسخه گیری می‌رسیم که [ با آنها بگوئیم ] تنها راه نجات شما پیوستن به حزب پرولناریاست در رابطه با ندرات احتمالی راجع به بندهای ۱ و ۶ با اختصار بدگر مطالب زیر می‌پردازم:

بنده ۵، از جامعه بورروانی در تنگن توسعه یافته - آن صحبت می‌کند و در همین حال می‌گوید که هم "فتر پیشه‌وران" وهم "کشاورزان حردمیا" در آن نامی مانده‌اند. این بیان سبزه یک بی توجهی می‌شود. اگر کلمات "تنگن توسعه یافته" را مفهوم صرفاً "تئوریک درک کنیم، در این صورت درجه‌بندی جامعه‌ای به پیشه‌وران دهقان حردمیا می‌وجود خواهد داشت و حتی اگر این کلمات را مفهوم متداول و مرسوم آنها درک کنیم یعنی در کشورهای که بیشترین توسعه را داشته‌اند - در این صورت شتاب داده می‌شود که مثلاً در انگلستان "دهقان حردمیا" یا "بمیان یک فتر حاضر احتیاجی در واقع بر حساب نمی‌شود.

"سلطه تولید کالائی بر مواد اساسی تولید سرمایه‌داری" این یک بیان ناشیانه است. طبیعی است که تولید کالائی کاملاً توسعه یافته فقط در جامعه سرمایه‌داری ممکن می‌باشد ولی "تولید کالائی" مسلماً هم از نظر مطلق و هم از نظر تاریخی است سرمایه‌داری در مرحله ابتدائی تری فرار دارد.

اصطلاح "ماتاسات تولید سرمایه‌داری" در این طرح فاطمه بکار گرفته است و در بسیاری از موارد بجای آن اصطلاح "شیوه تولید سرمایه‌داری" ذکر شده است. (بند یازده). بنظر من می‌بایستی برای تسهیل درک برنامه ارتک اصطلاح واحد و در واقع از اصطلاح دوم [ شیوه تولید سرمایه‌داری ] استفاده شود زیرا اولی بیشتر جنبه